

شکوه تعبیر، عناصر و ابعاد آن در ادعیه و اذکار

اثر: دکتر علی اوسط خانجانی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر و چالوس

(از ص ۵۳ تا ۷۱)

چکیده:

ادعیه و اذکار بخش مهمی از ادبیات غنی شیعی است که از نظر محتوی سرشار از حکمت و معرفت و از حیث سبک و سیاق تابلوهایی نفیس و ارزشمند از زیبایی. جمال و شکوهمندی است نزدیک به تمامی پژوهشهایی که در آثار مذکور انجام یافته است مربوط به محتوی و درونمایه‌های دعا است و جنبه‌های زیبایی شناختی آن مَفْعُولِ عَنهُ مانده است.

این مقاله رویکردی است زیبایی شناسانه در ادعیه و اذکار ادیبان عشق، أقطاب عرفان و أسوه‌های جاودانه عبودیت؛ معصومان(ع) که گوهر معرفت را در صدفهای زیبا و جذاب الفاظ فصیح و بلیغ سفتند و راز و رمز کمال را به آدمی گفتند. در این مقاله ابتدا شکوه تعبیر و ضرورت آن در ادعیه و اذکار و نیز عناصر شکوه تعبیر مطرح گردید و آنگاه ابعاد هفتگانه شکوه تعبیر با ارائه مصادیقی از ادعیه مورد پژوهش قرار گرفت و سرانجام این نتیجه بدست آمد که آثار مذکور نمادی از حکمت و بلاغت است.

واژه‌های کلیدی: شکوه تعبیر، آرایه‌ها، اسلوب، صور خیال، ایجاز

مقدمه:

سخن آنگاه سزاوار ستودن و زیبنده دل دادن است که نمادی از حکمت و بلاغت و تابلویی از زیباییهای معقول و محسوس باشد. مثالِ بی مثالِ چنین سخنی، یادگارِ ماندگارِ دورانِ رسالتِ سلیمانِ اقلیمِ وجود، پیامبرِ خاتم و بهانه خَلقتِ عالم و آدم، احمدِ محمودِ محمد(ص) است که در زبان دین از آن به «وحی» تعبیر می‌شود. کلامی که خورشیدِ معانیِ ژرف و عرشیِ آن از قله‌های شکوهمند الفاظ و عبارات ناسوتی و فرشی به زبان عربی مُبین درخشیدن گرفت و از پگاه نزول تا شامگاه اُفولِ زندگانیِ مبارکِ رسول(ص)، با جلوه‌های تماشایی و حیرت‌انگیز اعجاز لفظی و معنایی، مردمان را از نار به نور بازآورد و به مصداق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (قرآن کریم- سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۸) همگان را از برهوت حیرت و ضلالت به ودای هدایت و سلامت دعوت نمود.

کلامی که با معانی‌ای ژرف و عمیق در اسلوبهایی بس زیبا و اُنیق نمود یافت و در جانِ گرانجانان آنچنان کارگر شد که از اوج انکار به حضیض اقرار فرود آمدند و چه بسا بیشتر از ایمان به حقانیتِ درونمایه‌های کتاب خداوند، تسلیمِ شکوهمندیِ تعابیر و زیباییهایی ساختاری و واژگانی آن شدند و پیشانی تسلیم بر آستان قرآن ساییدند. چنانکه وقتی یکی از اعراب آیه کریمه «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ» را شنید به سجده افتاد و هنگامی که سر از سجده برداشت در پاسخ به این سؤال که: «چرا سجده کردی» گفت: «سَجَدْتُ لِفُضَاخَةِ هَذِهِ الْآيَةِ» یعنی، «به دلیل شیوایی این آیه سجده کردم» (بدیع القرآن - ابن ابی الاصبغ ص ۱۲۷).

در مرتبه‌ای پایین‌تر از این کلام بالا بلند که تا روزگار باقی است دلبری می‌کند، آثار و اُثمار بیانی و بنایی چهارده عقلِ آویخته از بامِ فَلَک و چهارده خوبروی رَشکِ مَلک، یعنی پیامبر اکرم(ص) و خاندان محترم آن یگانه هستی قرار دارد که در دو حوزه «روایات و مناجات» به اقتضای حال مخاطبان عرضه شده و به جامه تعبیر در آمده است.

معصومان (ع) که نماد جاودان حکمت و بلاغت و وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغند در مقام هدایت عموم مردم هیچگاه از ژرفای عقلشان با آنان گفتگو نکردند. چنانکه در این باره از امام بحق ناطق حضرت صادق «عَلَيْهِ صَلَوَاتُ الْمُصَلِّينَ» رسیده است که فرمود: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ» یعنی: «رسول خدا(ص) هرگز از ژرفای عقلش با مردم سخن نگفت» لیکن آنجا که طائر عرش آشیان جانشان به قاب قوسین کمال می‌رسید و در حریم وصال پر می‌زد و در آشیانه «أُوذُنِي» مأوی می‌گزید، با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز می‌نشستند و لذا به تعبیر استاد علامه حسن زاده آملی «آنچه در نهان خانه سِرِّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند، به زبان می‌آوردند و به کنه عقل ملکوتی شان به مناجات با خداوند می‌پرداختند. به همین دلیل لطایف شوقی و عرفانی و دقایق ذوقی و شهودی که در این بخش از سخنان معصومان(ع) یعنی، ادعیه و اذکار و مناجات نهفته است در روایات و احادیث وجود ندارد، زیرا در روایات مخاطب مردمند و معصومان با آنان به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفتشان سخن می‌گفتند، نه هر چه گفتنی بود. چنانکه در بحارالانوار از پیامبر اکرم(ص). رسیده است که فرمود: «إِنَّمَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» اما در ادعیه و مناجات به اقتضای مقام از ژرفای عقلشان با خداوند به راز و نیاز می‌نشستند (انسان کامل در نهج البلاغه - علامه حسن زاده آملی - ص ۱۶)

یکی از مباحثی که خلأ آن در قلمرو ادبیات دینی بویژه ادبیات شیعی به وضوح احساس می‌شود، تحقیق و پژوهش درباره جنبه‌های ذوقی و ادبی و بلاغی ادعیه و اذکار معصومان «علیهم السلام» است. بیشتر کسانی که در طول تاریخ اندیشه شیعی به بررسی این آثار پرداخته‌اند، رویکردشان عرفانی و اخلاقی بوده است و تنها شخصیت‌های معدودی مانند حاج ملاهادی سبزواری و آقا نجفی قوچانی و سیدعلی خان مدنی شیرازی معروف به سید علی خان کبیر «رحمة الله علیهم

«آجمعین» در کنار بحث‌های فلسفی و عرفانی و اخلاقی در دعا به برخی از ابعاد ادبی و بلاغی و زیبا شناختی آن اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین این بعد از دعا با همه اهمیتی که دارد مغفول‌نمانده است. این مقاله با هدف طرح اهمیت زیبایی شناختی دعا رویکردی اجمالی به جنبه‌های بلاغی ادعیه است و سعی نگارنده بر آن است تا شکوه تعبیر، عناصر و ابعاد آن را در آثار مذکور تبیین نماید که صد البته به عنوان پیش در آمد یک پژوهش دامنه‌دار و عظیم، نیازمند راهنمایی‌های عالمان و ادیبانی است که فضل تقدم و تقدم فضل در این مقوله دارند.

شکوه تعبیر؛ قلمرو و ضرورت آن در ادعیه و اذکار

شکوه‌مندی کیفیتی است که چنانچه پدیده‌ای به آن متصف شود، سبب انفعال و تأثر مخاطبان آن پدیده می‌گردد. با این تعریف، شکوه‌مندی به عنوان یک ویژگی می‌تواند در بسیاری از پدیده‌های هستی تحقق یابد. معنی و شدت و ضعف شکوه‌مندی بستگی کامل به ماهیت پدیده‌ها دارد؛ مثلاً شکوه‌مندی کوه در بلندی قله‌های سر به فلک کشیده‌اش و شکوه‌مندی دریا در گستردگی و پهناوری و امواج سهمگین آن است و شکوه‌مندترین موجود هستی خداوند می‌باشد که به عزت و عظمت و جمال و جلال مطلق موصوف است.

یکی از مصادیق شکوه‌مندی، «تعبیر» است. مقصود از تعبیر، شکل بیرونی و خارجی و تعیین یافته معانی و مفاهیمی است که در نهاد و ضمیر آدمی خلجان دارد، بنابراین مقصود از «تعبیر» سخن آدمی، اعم از ملفوظ یا مکتوب است. ابن منظور در این باره می‌نویسد: «عَبَّرَ عَنْ فُلَانٍ: تَكَلَّمَ عَنْهُ وَ اللِّسَانُ يُعَبَّرُ عَمَّا فِي الضَّمِيرِ» (لسان العرب

- ابن منظور ج ۹ ص ۱۷)

چنانکه گفته شد سخن انسان می‌تواند یکی از موضوعات و مصادیق شکوه‌مندی باشد. شکوه‌مندی تعبیر، درجات و اندازه‌های گوناگون دارد و ما اگر

سخنان افرادی که به یک زبان تکلم می‌کنند و یا حتی اگر سخنان یک فرد را در مواضع مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم، خواهیم دید که همه گفتارها و نوشتارهای آنان در شرایط و موضوعات متفاوت، یکسان نیست بلکه نقاط مختلف یک جدول ارزشیابی را پر می‌کند.

قلمرو شکوه تعبیر

قلمرو شکوه تعبیر بسیار فراخ و گسترده است تا آنجا که «بیان» تا مرتبه سحر بالا می‌رود و همه ذوق، عواطف و احساسات مخاطب را در می‌نوردد و تسلیم خود می‌سازد به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمًا** (بحارالانوار - محمدباقر مجلسی - ج ۱ ص ۲۱۸ روایت ۲۹ باب ۶) یعنی: «همانا برخی از سخنان سحرگون و بعضی از اشعار حکمت‌آمیز است.»

و نیز به دلیل همین تأثیر شگرف و شکوهمند «تعبیر» است که ولید بن مغيرة پس از شنیدن آیات سوره مبارکه «غافر» سرگردان و شگفت زده به قوم خویش «بنی مخزوم» بر می‌گردد و می‌گوید: **«إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطُلَاوَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثْمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَإِنَّهُ يَعْلُو وَمَا يُعْلَىٰ يَعْنِي، بِي تَرَدِيدٍ (قرآن کریم) سخنانی است سرشار از شیرینی و در اوج شکوه و جلال و زیبایی، فرازش چونان درختی پر ثمر و فرودش مانند چشمه‌ای جوشان و آن سخنی است والا و بالا و هیچ سخنی بر آن برتری ندارد (السيرة النبوية - ابن هشام - ج ۱ ص ۳۰۲ و ۳۰۳). قرآن کریم جریان فوق را چنین تصویر می‌نماید:**

«... كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا - سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا - إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ - فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ - ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ - ثُمَّ نَظَرَ - ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ - فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ»

(سوره مبارکه مدثر آیات ۱۶ تا ۲۴)

ترجمه: «حاشا که او به آیات ما ستیزه جوست - زودا که مشقتی سنگین بر او تحمیل کنیم - چرا که او اندیشد و سگالید - پس مرگ بر او باد چگونه سگالید - باز

مرگ بر او باد چگونه سگالید - سپس باز نگرست - و آنگاه روی در هم کشید و تروشروی کرد - سپس روی بر تافت و گردن کشید و گفت این جز جادویی فراگرفته (از دیگران) نیست».

چنانکه ملاحظه شد قرآن کریم موضع ولیدبن مغیره را در قالب آیه «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» در قبال شکوهمندی قرآن کریم با عنوان «سحر» بیان می‌کند و این چیزی جز اقرار و اعتراف به شکوهمندی کلام خداوند متعال نیست.

ضرورت شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار

شکوه تعبیر برای «زبان ادبی» که عرصه معانی ثانویه، صور خیال و آرایه‌ها است، ضرورتی گریز ناپذیر می‌باشد، زیرا همه ابعاد و بطون و لایه‌های درونی یک کلام از رهگذر شکل عینی و خارجی کلام که همان صورت، ترکیب و «محتوای نگاهداشته در روبرو است»، (طلا در مس در شعر و شاعری رضا براهنی، ج ۱، ص ۳۶۹) استنباط می‌شود. به عبارت دیگر «ساختار، پیش نیاز تأویل و ترکیب و اسلوب پیش‌نیاز تفسیر است» بنابراین معانی شکوهمند، الفاظ و عبارات شکوهمند را می‌طلبد. زیرا صورت و محتوی از یکدیگر جدایی ناپذیرند، صورت به تعبیری همان محتوی و محتوی همان صورت است.

ادعیه و اذکار نیز با داشتن اسلوب جمالی و زبان ادبی عالی‌ترین جلوه از شکوه تعبیر پس از قرآن کریم است. در سراسر آثار یاد شده، اندیشه، احساس و هنر در سطحی فرازین کنار هم می‌نشینند به گونه‌ای که تمام ویژگیهای یک شاهکار ادبی اعم از ویژگیهای محتوایی و زیبایی‌شناختی در آنها به وفور تجلی دارد.

شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار به عنوان پشتوانه ارزشمند معنوی، معرفتی و ادبی شیعه، که از آن به قرآن صاعد تعبیر می‌شود، یک ضرورت گریز ناپذیر است. زیرا این آثار به عنوان پیامهای دینی حاوی عمیق‌ترین معانی و مفاهیم است و همین شکوه معنایی اقتضا می‌کند که در اسلوبی شکوهمند تعبیر گردد. به بیان دیگر با

توجه به اینکه حکمت شالوده کلام معصومان (ع) را تشکیل می دهد و با توجه به فرموده علی (ع): «الْحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْقَلْبِ وَ تُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ» (درالحکم و دورراکلم - آمدی - ج ۱، ص ۸۷، حدیث ۲۰۱۵)

یعنی: «حکمت چونان درختی است که در قلب می روید و بر زبان به بار می نشیند»؛ برای ایجاد تناسب میان لفظ و معنی شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار که بارزترین مصادیق حکمت ذوقی است؛ امری لازم و اجتناب ناپذیر است. استاد علامه حسن زاده آملی با تعبیر کلام معصومان (ع) به معجزه قولی در باره شکوه تعبیر در کلام آنان می فرماید:

«تنها سخن از عبارت پردازی و سجع و قافیه سازی نیست، بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است و کلام در بیان حقایق دار هستی با بهترین تعبیرات عربی مُبیین و دَرَج دُرّ معنی در زیباترین و رساترین دُرّج صَدَفِ عبارت که نوابغ دهر و افراد یک فنّ در فنون علوم؛ در فهم آنها دست تضرع و ابتهال به سوی ملکوت عالم دراز می کنند؛ می باشد.» (انسان کامل در نهج البلاغه - حسن زاده آملی، ص ۱۶)

عناصر شکوه تعبیر

برای آنکه یک اثر هنری (در تمام زمینه های مختلف هنر) به ظهور برسد و از ذهنیت به عینیت تبدیل شود به طور طبیعی مراحل سه گانه «انفعال نفس، فعالیت اندیشه و عرضه خارجی» را می گذراند تا در معرض تماشا، دید، اندیشه و ارزیابی مردم و مخاطبان قرار گیرد. (هنر در قلمرو مکتب - جواد محدثی ص ۵۸)

در مرحله اول (انفعال نفس) جان آدمی و فکر و نفس انسان از مسائل و حوادث و صحنه های پیرامون خود اثر می پذیرد و منفعل می گردد و در نتیجه نطفه یک اثر هنری با تجربه جدید بشری و عاطفی بسته می شود و بذر یک اندیشه در کشتگاه فکر پاشیده می گردد.

در مرحله دوم (فعالیت اندیشه) ادراکها و انفعالها (دریافتها و واکنشها) و تأثرهای

درونی با عمق جان می‌آمیزد و با وجود انسان یکی می‌گردد و اندیشه بر آن می‌شود که آن دریافته‌ها را موزون و آراسته کند و به آنها شکل و نمود لذت بخش و دلپذیری بدهد.

سومین مرحله (عرضه خارجی) عرضه آن اندیشه و ادراک و احساسی است که در زیر پنجه خلاقیتِ فکر و با ضربه‌های سازنده ذوق، شکلی جدید و نمودی نو یافته است. این مرحله مهمترین بخش خلاقیت هنری به حساب می‌آید، زیرا یک پدیده پس از احساس و ادراک و آمیخته شدن آن با دل و جان و باور؛ باید «تعبیر» شود و این امر، ذوق سلیم و شناخت صحیح و دقت و انتخاب و مهارت لازم را می‌طلبد.

پیش از طرح عناصر شکوه تعبیر، ذکر این نکته ضروری است که شکوه تعبیر به سه امر به عنوان پیش نیاز، سخت محتاج است؛ آن امور عبارتند از:

۱- معرفت و بصیرت

۲- ذوق سلیم

۳- مخاطب سنجی و درک مقتضای حال

در این باره می‌توان به سخنی ارزشمند از پیشوای حکمت و بلاغت علی (ع) اشاره نمود. آن حضرت می‌فرماید: *آيَةُ الْبَلَاغَةِ قَلْبٌ عَقُولٌ وَلِسَانٌ قَائِلٌ*. (غررالحکم و دررالکلم - آمدی - ج ۱ ص ۵۶ حدیث ۱۵۳۰) یعنی، نشانه بلاغت، قلبی سرشار از معرفت و زبانی گویا است.

واژه «آیه» در نسخه‌ای دیگر «آله» ذکر شده است که در این صورت ترجمه حدیث چنین است: «ابزار بلاغت، قلبی سرشار از معرفت و زبانی گویا است» در این سخن، امام (ع) خردمندی و هوشیاری (عامل اصلی شناخت و تجربه) را پیش نیاز بلاغت و شکوهمندی تعبیر بر شمرده است. در تعبیر «قلب عقول» نکته‌ای زیبا نهفته است که همه امور سه گانه فوق را در برمی‌گیرد و آن اینکه حضرت (ع) تعقل و هوشیاری و خردورزی را به قلب نسبت داده است، یعنی

خردی رویده در زمینه احساس عاطفی نه در زمینه ذهن حسابگر. زیرا معرفت و شناخت اعم از شناخت موضوع و شناخت مخاطب و مقتضای حال است و معرفت منسوب به قلب معرفتی است منبعت از کانون ذوق و عاطفه.

«لونگینوس» حکیم و سیاستمدار سریانی قرن سوم میلادی و مشاور ملکه زنوبیا نیز طی نوشته‌ای با عنوان «شکوه سخن» پنج منشأ برای آن ذکر نموده است. وی دو منشأ را فطری و ذاتی می‌دانست آن دو منشأ عبارتند از:

۱- استعداد ادراک اندیشه‌های متعالی

۲- شور و هیجان شدید و ابتهاج درونی زائیده الهام

«لونگینوس» سه منشأ دیگر را زائیده صناعت می‌دانست آن سه منشأ عبارتند از:

۱- استعداد ساختن صور بلاغی

۲- تشخیص، بیان و انتخاب کلمات و کاربرد سنجیده مجازها

۳- سبک شایسته و متعالی (فصلنامه فرهنگستان - شکوه سخن - لونگینوس - ترجمه رضا سید

حسینی ص ۱۱۶ و ۱۱۷)

نکته حائز اهمیت اینکه دو منشأ اول شکوه سخن که از دیدگاه لونگینوس فطری و ذاتی اند، همانی است که در حدیث امیرالمؤمنین علی (ع) از آنها به «قلب عقول» تعبیر شده است و سه منشأ دیگر که وی آنها را زائیده صناعت می‌دانست، همانی است که در حدیث پیشین به طور اجمال از آنها به «لسان قائل» تعبیر گردیده است، پس از ذکر این مقدمه می‌توان گفت چهار امر عناصر شکوه تعبیر می‌باشد. آن امور عبارتند از:

۱- واژه مناسب

۲- ساختار و ترکیب مناسب

۳- صور خیال

۴- آرایه‌ها

با بررسی ادعیه و اذکار از نظر ارزش تعبیری این نتیجه به دست می‌آید که هر

کدام از عناصر چهارگانه فوق در عالی ترین سطح ادبی و بلاغی رسالت حمل معانی را ایفا می نمایند.

«ابعاد شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار»

آنچه تاکنون بیان شد زمینه های نظری بحث را تشکیل می دهد اکنون به بررسی ابعاد مصادیق شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار می پردازیم. دست کم هفت بُعد از شکوه مندی تعبیر را می توان در آثار یاد شده جستجو نمود. آن هفت بُعد و یا به تعبیری هفت میدان عبارت است از:

۱- شکوه واژگانی

۲- شکوه ساختاری

۳- شکوه آوایی

۴- شکوه عاطفی

۵- شکوه معانی ثانویه

۶- شکوه بیانی

۷- شکوه بدیعی

اکنون با توضیحی مختصر درباره ابعاد فوق اشاره به ارائه نمونه های مربوط به آن؛ از ادعیه و اذکار می پردازیم.

۱- شکوه واژگانی

«واژه» اساسی ترین عنصر در تشکیل کلام است، زیرا هر کلام از چند واژه مستعمل و معنی دار که برای هدف خاصی کنار هم چیده می شوند، شکل می گیرد. دنیای واژگان و الفاظ دنیایی است سرشار از دقائق، لطائف، رموز، اسرار و زیباییها. اهمیت واژه در زبان ادبی تا آنجاست که «استفان مالارمه» به شاعران توصیه می کند که «ابتکار عمل را به واژه بسپارید» (در آمدی بر سبک شناسی ساختاری - محمد تقی

غیائی ص ۱۷۹) انتخاب واژه در رساندن پیام با در نظر گرفتن هیأت ظاهری و موسیقی آن، حروف و نحوه تلفیق آنها و معانی حقیقی و مجازی ای که واژه ظرفیت آن را دارد، مسؤولیت مهم یک ادیب و شاعر است، زیرا ادیب و شاعر به کمک واژه، شکوه و زیبایی را خلق می‌کنند و جهان را به تسخیر خود در می‌آورند. چنانچه نزارقبنانی سرودن شعر را تسخیر جهان به کمک واژه‌ها می‌داند. (داستان من و شعر من - نزارقبنانی ص ۷۲)

ادعیه و اذکار، رستاخیزی عظیم از واژگان است. واژگان در آثار یاد شده سه ویژگی مهم دارد: یکی اینکه در اوج فصاحت است به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان یافت که حائز شرایط فصاحت نباشد.

دیگر اینکه با توجه به این نکته ظریف که معصومان (ع) وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغند، واژه‌ها در گفتار و نوشتار آنان صبغه قرآنی دارد. به طور مثال امام سجاد(ع) در دعای بیستم از صحیفه سجاده می‌فرماید: **اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ اجْلِي وَ حَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِي**.

چنانچه ملاحظه می‌شود دو واژه «اجلی و املی» علاوه بر اینکه با یکدیگر سجع متوازی و جناس مختلف لاحق دارند، برگرفته از فرهنگ واژگانی قرآن می‌باشند. بدین معنی که اگر چه واژه‌های دیگری نیز مثل «مَنِّيَّتِي وَ اُمِّيَّتِي» در قاموس عرب وجود دارد و ای بسا تا حدی نیز تأمین‌کننده شکل آهنگین کلام و در بردارنده نکات بدیعی است، ولی صبغه قرآنی ندارد؛ ولی امام (ع) از آنجا که مخاطب اصلی قرآن است و کلامش نیر قرآن صاعد می‌باشد، لذا واژه در سخنانش رنگ قرآنی دارد. سومین ویژگی واژگان ادعیه و اذکار تنوع است، به گونه‌ای که می‌توان از مجموع واژه‌های موجود در ادعیه و اذکار قاموسی ارزشمند فراهم آورد. شاهد دیگر در این زمینه عبارت «رَبِّ بِمَا اَغْنَيْتَنِي وَ اَقْنَيْتَنِي» از دعای شریف عرفه است که در بردارنده همه ویژگیهای مذکور است.

۲- شکوه ساختاری

مقصود از ساختار همان جمله و کلام است که از پیوند معنی دار چند واژه برای ابلاغ پیام تشکیل می‌شود. قوانین حاکم بر واژه‌ها بر کلیت متن نیز سیطره دارد و با توجه به اینکه ساختار جمله نقش محوری در زیبایی سخن و سخن زیبا دارد چنانچه سخنور یا نویسنده در گزینش واژه‌ها، معیارهای زیبایی و شکوهمندی را رعایت کند، ولی در جمله‌بندی دقت، هماهنگی، توازن و حرکت آرام و موزون و سایر معیارها بویژه مقتضای حال را مورد عنایت و رعایت قرار ندهد، سخن او ارزش و اعتبار نخواهد داشت. معیارهایی که اندیشمندان علوم بلاغی درباره ساختار و ترکیب بیان نموده‌اند، در دو بخش فصاحت و بلاغت گرد آمده و در کتب بلاغی موجود است. آنچه در این بحث اهمیت دارد، آن است که ساختار و ترکیب در ادعیه و اذکار دقیقاً مطابق با مقتضای حال است. در آثار یاد شده مباحث فصل و وصل، قصر، تقدیم، تأخیر ایجاز، اطناب، مساوات، احوال مسند و مسندالیه و همچنین جنبه‌هایی از خبر و انشاء که به ساختار مربوطه می‌شود، به زیباترین شکلش وجود دارد.

به عنوان مثال امام سجاد(ع) در مناجات ابوحمره ثمالی در اوج ایجاز، تذلل و خواری خود را به خداوند متعال بیان می‌دارد، آن حضرت می‌فرماید: مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي.

شاهد دیگر زیبایی ساختاری ادعیه و اذکار عبارت: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلِيكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ» از مناجات ابوحمره ثمالی است که در آن جملات فعلیه و اسمیه با لطافت خاصی کنار هم قرار گرفته است. در جمله اول صنعت حصر به روش تقدیم آمده و جمله نیز فعلیه است که حکایت از تجدد دارد. در جمله دوم مسندالیه در قالب ضمیر آمده که خود نکته مهمی است، علاوه بر این با توجه به آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ» (قرآن کریم سوره فمر آیه ۵۰) جمله به صورت اسمیه آمده است تا بر ثبوت دلالت نماید و آنگاه عبارت «وَ أَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلِيكَ» را با

جمله «وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ» به زیبایی هر چه تمامتر تأکید و بدرقه نموده است و هَلُمَّ جَرّاً در مورد بقیه متون ادعیه و اذکار. اینجا است که هر خواننده بیدار دل و صادقی به درستی بیان امیرالمؤمنین (ع) پی می برد آنجا که فرمود: «أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَلَا يُمِهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنَسَّبَتْ عُرُوفُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّكَتْ عُصُونُهُ» (نهج البلاغه خطبه ۲۳۳): یعنی «زبان پاره گوشتی است از پیکر آدمی هرگاه آمادگی در انسان نباشد، زبان هم یارای نطق ندارد و به هنگام آمادگی، نطق و گفتار مهلتش نمی دهد. همانا ما فرمانروایان سخنیم؛ ریشه درخت سخن در زمین وجود ما استوار گردیده و شاخه هایش بر ما سایه افکنده است.»

۳- شکوه آوایی:

سومین بعد از ابعاد شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار که در برجسته سازی زبان نقش بسزایی دارد، به «آوا» مربوط می شود. «آوا و آهنگ» حاصل نوعی پیوند خاص میان حروف یک واژه است. در این خصوص صفات حروف اعم از صفات اصلی و فرعی مثل: جهر، همس، شدّه رخاوة، صفیر، قلقله، تکریر، لین و غیره و مخارجی که در تولید حروف دخیلند و همچنین برخی دیگر از ویژگیهای معنوی حروف از اهمیت ویژه برخوردارند. علاوه بر آنچه ذکر شد نحوه پیوند کلمات در درون کلام سجع ها و جناس ها نیز عناصری هستند که در تولید آهنگ تأثیر بسزایی دارند آفاق تعبیر را در ادعیه و اذکار می توان به دو حوزه روحی و قلبی و روانی «ابتهاج و ابتهاج» تقسیم نمود. برخی از ادعیه در افق وصال و بار یافتن به سرابردۀ حضور جانان ادا و تعبیر گردید. در این موقعیت معصوم (ع) با روحی مبتهج و در حال اهتزاز به راز و نیاز با خداوند می نشیند و برخی دیگر از این آثار در افق فراق و قبض و هجران تعبیر گردیده است، در این موقعیت معصوم (ع) با حال ابتهاج به مناجات با حضرت دوست می پردازد.

تفاوت آفاق تعبیر در ادعیه و اذکار بر نحوه قرائت این آثار تأثیر دارد به گونه‌ای که هر یک از ادعیه در مقام قرائت، آهنگ و موسیقی خاصی را می‌طلبد، همانطور که سوره‌ها و آیات قرآن کریم چنین است. به همین دلیل قاریان قرآن برای هر آیه و سوره‌ای آهنگ و دستگاه موسیقی خاصی را که متناسب با فضای درونی و معنایی آیه باشد، برمی‌گزینند. چنانچه این مسأله در مورد شعر نیز صادق است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم غزلیات حافظ و دیگر شاعران با آهنگهای گوناگون و در دستگاههای موسیقی مختلف اجرا می‌شود.

۴- شکوه عاطفی

عاطفه از جمله مقوله‌هایی است که همواره با ادعیه و اذکار همراه است. زیرا این آثار ارزشمند از کانون عاطفه یعنی قلب می‌جوشد و بر زبان جاری می‌شود. استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌نویسد: «دعاها با الفاظی فصیح و بلیغ؛ واژه‌هایی حساس و هیجان‌بار، ترکیب‌هایی جذاب و نفوذگر، مضمون‌هایی ژرف و باز هم ژرف، بیانی تکان دهنده روح و بخشنده حیات به دل اداگشته‌اند. در دعاها آفاقی از تعبیر پدید آمده است که به خوبی می‌توانند دل را بیدار کنند و شور درونی انسان را بر آشوبند و شعور ناب رادر آدمی فعال سازند و اعماق فطرت را به هیجان آورند و روح را صیقل دهند و دیوارهای محدودکننده وجود را فرو ریزند و به انسان صلابت دهند و به اندیشه و عمل انسانی به گونه‌ای صحیح و سالم تعالی و جهت بخشند. (جامعه‌سازی قرآنی - محمد رضا حکیمی، ص ۲۱۷) همه اینها حاصل موج‌های عواطف و احساسات در ادعیه و اذکار است به همین دلیل می‌توان گفت، دو عنصر آهنگ و عاطفه جزو جدایی‌ناپذیر دعا است. در فضای عواطف و احساسات؛ عبد سالک آنچنان تقرب می‌یابد که حتی زبان دلال و ناز می‌گشاید و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد.

به عنوان نمونه امام علی (ع) در مناجات شعبانیه که از اذکار ناب عرفان شیعی

است به خداوند عرض می‌کند: «الهی اِنْ أَخَذْتَنِي بِجُزْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُجِيبُكَ» لذا ملاحظه می‌کنیم که در فضای بیکران عواطف و احساسات چگونه امام که نمونه‌ی اعلای سالک واصل است، زبان به ناز می‌گشاید و با خداوند به مناجات می‌پردازد. نمونه‌های فراوانی از شکوه عاطفی را می‌توان در آثار یاد شده سراغ گرفت و آنچه ذکر شد تنها اندکی از بسیار است.

۵- شکوه معانی ثانویه:

یکی از وجوه هنر در زبان ادبی خروج از هنجارهای عادی زبان به اقتضای حال و مقام است که قطعاً به قصد تأثیر در مخاطب و مبالغه در معنی و اهداف بلاغی دیگر صورت می‌گیرد. به طور مثال وقتی قرآن کریم می‌خواهد شگفتی هر چه بیشتر آدمیان را در عرصه قیامت به هنگام مشاهده نامۀ عمل بیان کند، اسلوب استفهام را به کار می‌برد و می‌فرماید: «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (سوره کهف آیه ۴۹) و از این اسلوب تعجب را اراده می‌کند. این شیوه از بیان که در زبان ادبی کارکرد فراوانی دارد، بر شکوه زبان می‌افزاید و مایه زیبایی آن می‌گردد. ادعیه و اذکار که از بیان و بنان مَبْلُغانِ بلیغ و حی صادر شده است، میدانی گسترده از معانی ثانویه است. به طور مثال، امام علی (ع) در دعای شریف صباح می‌فرماید: «الْهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مُسْكِينًا إِلْتِجَاءً إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْتِدًا قَصْدًا إِلَيَّ جَنَابِكَ سَاعِيًا أَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَمْآنًا وَرَدًّا إِلَيَّ جِيَاضِكَ شَارِبًا» در این فراز ملاحظه می‌کنیم که امام به گونه‌ای لطیف استفهام را در معنای ثانوی به معنای نفی و انکار به کار گیرد. که از یک سو تأمین‌کننده ادب گفتار در برابر ذات اقدس احدیت است و از دیگر سو سطح تمنا از نظر روانی در این شیوه از گفتار بالاتر است.

همچنین وقتی امام علی (ع) در مناجات شعبانیه به خداوند عرض می‌کند: «الْهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ»

ملاحظه می‌کنیم استرحام را در اسلوب خبر به کار برده است تا از این طریق هر چه بیشتر حضرت حق را بر سر لطف آورد.

۶- شکوه بیانی

بعد دیگر از ابعاد شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار؛ شکوه بیانی آثار مذکور است. مقصود ما از بیان؛ معنای اصطلاحی آن در علوم بلاغی است که یک پیام از رهگذر صور خیال در این علم به اشکال گوناگون ادا و تعبیر می‌شود. صور خیال اعم از تشبیه - مجاز و کنایه مُشخَّصِ زبان ادبی است. به همین دلیل مَبْرَد و ابوهلال عسکری معتقدند: «هیچ ادیبی از تشبیه بی‌نیاز نیست.» (علم البیان دراسة تاریخیة - بدوی طبانه ص ۳۱) و یا مجاز که قلمرو آن در زبان ادبی به حدی گسترده است که بسیاری از محققان پیشین بر این عقیده بوده‌اند که بیشتر استعمالات زبان مجاز است.

(الخصائص - ابن جنّی ج ۲ ص ۴۴۷)

همین طور کنایه که آن را رساتر از تصریح دانسته و گفته‌اند: **الْكِنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ.**

ادبیات قرآن و اهل بیت (ع) بویژه ادعیه و اذکار که به تعبیر علامه حسن زاده آملی هر کدام مقاله علمی پیغمبر یا امامان علیهم السلام است (هزارویک نکته - حسن زاده آملی - نکته ۳۳۱ ص ۱۷۱)؛ آکنده از صور خیال متناسب با ساحت قدسی معصومان (ع) می‌باشد، البته در ادعیه و اذکار با وجود اسلوب جمالی، تشبیه به ندرت یافت می‌شود، ولی مجاز و کنایه در این آثار قلمرو وسیعی دارد. یکی از صدها نمونه صور خیال که حکایت از شکوه بیانی دعا دارد، عبارت زیر از مناجات خمسۀ عشر (مناجات المعتصمین) است. امام در این مناجات به خداوند عرض می‌کند: «وَقَدْ أَلْجَأْتَنِي الدُّنُوبَ إِلَى التَّشْبِثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَ أَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَا حِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ»

در این فراز اسناد «الْجَاءُ» به «ذُنُوبٌ» و همچنین اسناد «أَحْوَجٌ» به «خَطَايَا» از باب

اسناد به سبب، مجاز عقلی است. همچنین واژه «عفوک» به قرینه مانعۀ «اذیال» استعاره مکنیه و اثبات «اذیال» برای آن از باب استعاره تخیلیه می باشد. واژه «صفحک» نیز به قرینه مانعۀ «ابواب» استعاره مکنیه می باشد و اثبات «ابواب» برای آن از باب استعاره تخیلیه است.

نمونه دیگر عبارت «اللَّهُمَّ يَا مَنْ ذَلَعِ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ» از دعای شریف صباح است که امام علی (ع) در این فراز از دعا با اختصاص «لسان» به صباح «کلام رادر قالب استعاره مکنیه بصورتی بسیار شکوهمند ارائه فرموده است.

نمونه دیگر عبارت: «وَ أَعْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ» از مناجات خمسۀ عشر (مناجاة الزاهدین) است که در آن «أشجار محبتک» همانند «لُجَيْنُ الْمَاءِ» از باب اضافه مشبه به به مشبه می باشد.

۷- شکوه بدیعی

آخرین بُعد از ابعاد شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار شکوه بدیعی است. آثار مذکور علاوه بر زیباییهای ذاتی و درونی، به دلیل برخوردارگی از آرایه‌ها، حائز زیباییهای عرضی نیز می باشد. سجع، جناس، طباق و مراعات نظیر از عمده ترین آرایه‌هایی است که در ادعیه و اذکار به کار رفته است. اکنون نمونه‌هایی از آرایه‌های ادبی موجود در ادعیه ارائه می گردد.

الف: «الْهِيَ كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُومًا وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا» عبارت فوق از مناجات ارزشمند و عرفانی شعبانیه است در این فراز از دعای مذکور، طباق ایجابی، جناس مقلوب و سجع متوازی به زیباترین وجه به کار رفته است. به این صورت که واژه «خيبة و نجات» با یگدیگر طباق ایجابی دارند میان دو واژه «محروما و مرحوما» از یک سو جناس مقلوب (قلب البعض) و از سوی دیگر سجع متوازی نهفته است.

ب: تَسْلُكُ بِي مَسَالِكِ الْمَهَالِكِ وَ تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ.

در عبارت فوق از مناجات‌های «مَسَالِكَ و مَهَالِك» با یکدیگر جناس مختلف لاحق دارند و میان دو واژه «مهالک و هالک» سجع مطرف و جناس ناقص نهفته است.

ج: يَا ذَا الْحَمْدِ وَالنَّاءِ يَا ذَا الْفَخْرِ وَالنَّهَاءِ يَا ذَا الْمَجْدِ وَالسَّنَاءِ يَا ذَا الْعَهْدِ وَالْوَفَاءِ يَا ذَا الْعَمْرِ وَالرِّضَاءِ يَا ذَا الْمَنْ وَالْعَطَاءِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْقَضَاءِ يَا ذَا الْعِزِّ وَالْبُقَاءِ يَا ذَا الْجُودِ وَالسَّخَاءِ يَا ذَا الْإِلَاءِ وَالنُّعْمَاءِ. در عبارات فوق از دعای شریف جوشن کبیر که حکایت از ابتهاج و اهتزاز روح ملکوتی امام دارد، سجع با شکوه هر چه تمامتر نهفته است. قابل ذکر است که در پایان عبارات فوق با وجود دو واژه «الاء و نعماء» آهنگ با نرمی و لطافت از فراز به فرود میل نموده است تا وقف با کشش بیشتر صدا زیباتر صورت گیرد.

نتیجه:

در پایان، حاصل این تحقیق در قالب چند نکته ارائه می‌شود.

۱- شکوه تعبیر در ادعیه و اذکار یک ضرورت است، زیرا با توجه به اینکه الفاظ مرتبه نازله معانی‌اند و با توجه به اینکه آثار مذکور از نظر محتوی سرشار از حکمت است، لذا آن معانی عرشی اقتضا می‌کند که از حیث سبک و اسلوب زیبا و شکوهمند باشد.

۲- ادعیه و اذکار به دلیل داشتن اسلوب جمالی عرصه وسیع معانی ثانویه، صور خیال و آرایه‌های ادبی است و همه این زیباییها بازتاب اهتزاز روح معصوم (ع) در مقام راز و نیاز با حضرت حق است و لذا خالی از هرگونه تکلف و تصنع است.

۳- ادعیه و اذکار مصادیق بی‌ظنیر توازن میان احوال و اقوال و نمادی از حکمت و بلاغت است.

کتابنامه

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - نهج البلاغه
- ۳ - ابن جنّی، ابو الفتح عثمان، ۱۹۵۲ م، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، بیروت، دارالهدی للطباعة والنّشر.
- ۴ - ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ هـ لسان العرب، چاپ اول، لبنان، داراحیاء التراث العربی.
- ۵ - ابن هشام الانصاری المقرئ، الامام ابی محمد عبدالله جمال الدین بن یوسف بن احمد بن عبدالله، ۱۹۹۰ م ۱۴۱۰ هـ السیرة النبویة، بیروت، دارالکتب العربیة.
- ۶ - آمدی، عبدالواحد، بدون تاریخ، غررالحکم و درراکلم، قم، موسسه صحافی خلیج.
- ۷ - بدوی طبّانه، احمد، ۱۹۶۲ م، علم البیان دراسة تاریخیة، قاهره، مکتبه آنجلو مصریة.
- ۸ - براهنی، رضا، ۱۳۷۱ ش، طلا در مس (در شعر و شاعری)، ناشر نویسنده.
- ۹ - حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۶ ش، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام.
- ۱۰ - حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵ ش، هزارویک نکته، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۱ - حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۰ ش، کلام جاودانه، تهران، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲ - غیاثی، محمد تقی، ۱۳۶۸ ش، درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، تهران، انتشارات شعله اندیشه.
- ۱۳ - قَبّانی، نزار، ۱۳۵۶ ش، داستان من و شعر من، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۴ - لونگینوس، ۱۳۷۴ ش، شکوه سخن، ترجمه رضا سید حسینی، فصلنامه فرهنگستان، شماره اول، بهار ۷۴.
- ۱۵ - مجلسی، محمد باقر، ۱۴۵۳ هـ بحارلأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۱۶ - محدثی، جواد، ۱۳۷۶ ش، هنر در قلمرو مکتب، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۷ - المصری (ابن ابی الاصبغ)، ابو محمد زکّی الدین عبدالعظیم بن عبدالواحد، ۱۹۵۷ م، بدیع القرآن، مقدمه و تحقیق حنفی محمد شرف، مصر، مکتبه نهضة مصر بالفجالة.

